آیات ولایت دلیل تکفیر اهل شام و اهل کوفه یکدیگر را

- مقابله با برخی از قرائات ابن مسعود و زندانی شدن او، شاهدی بر این مدعا
- آیه ابلاغ در قرائت ابن مسعود اتمام حجت الهی در قرن پانزدهم

مقابله با برخی از قرائات ابن مسعود و زندانی شدن او، شاهدی بر این مدعا

من سر جایش عرض کردم که در «یکفّر بعضهم بعضاً» ذکر نشده که چه بود. ناقلین آن اهلسنت هستند. اما طبق آن چه که میدانیم در بدنه مسلمانان از سبعة احرفی بود که اقراء الهی بود؛ به انواعی که شیخ الطائفه فرمودند «اصلح الوجوه» است که یکی از آنها «بالزیادة و النقصان» بود، یعنی اقراءهایی بود که متفاوت بود؛ زمانیکه اینها اقراء میشد «یکفّر بعضهم بعضاً». «یکفّر» چه بوده؟ نمیدانیم. ولی این طرفش برای ما یقینی است که جریاناتی شده بود که بعض قرائات، برای کسانی که خوانده میشد قابل تحمل نبود. کما اینکه این سنی میگوید«"لقد نصرکم الله ببدر بسیف علی" لایقرأها الاّ الارافضی». ابن شنبوذ آن را خوانده است اما او میگوید «لایقرأها الاّ الارافضی». در زمان خودشان هم قرائاتی بود که میگفتند اگر اینطور بخوانید... .

لذا در یک نقلی دارد وقتی عمر ضربت خورد، ابن مسعود در مدینه در زندان عمر بود. قبلاً هم عرض کردم؛ در بحارالانوار[1] هم بود. دو-سه جلسه راجع به شرح حال ابن مسعود هست. حدیثی را نقل میکنند دال بر ولایت امیرالمؤمنین و اتباع از حضرت، بعد میگوید توی ابن مسعود خودت این حدیث را از حضرت شنیدی، گفت بله. گفت تو این را از حضرت شنیدهای و به پرچم اینها باد میدهی؟! گفت «تبت الآن»؛ الآن توبه کردم. از اینها معلوم میشود که در این اواخر ابن مسعود اینطور شده بود؛ وقتی حرفها پیش آمد، عمر رفت و عثمان و جریاناتی پیش آمد؛ وقتی خلافت عثمان را میدیدند حال برگشته بود و اقراءهای مختلفی که شنیده بود و شاید هم برخی از احرفی را که قبلاً اقراء نمی کرد، حال شروع به اقراء کردن کرد. به مدینه خبر رسید؛ در زمان خود خلیفه ثانی. خیلی عجیب است؛ زمان خود خلیفه ثانی شروع کرد. کسی را که خود عمر او را فرستاده بود، به مدینه خواست. او را زندانی کرد. منابع آن در فدکیه هست. در شرح حال ابن مسعود میبینید. بعد هم با عثمان درافتاد، چه در افتادنی. آن سنی میگوید ما ابن مسعود را به حالت محافظهکاری میشناختیم او را چه شده که با حکام در میافتد[2]؟! منظور اینکه اینها رخ داده. پس اینکه میگویند در زمان عثمان «یکفّر بعضهم بعضاً» شد، چیزی است که آنها به این صورت برای ما میگویند، اما دهها مطلب هست که از بیرون و از باب تشابک شواهد میتوانیم ضمیمه کنیم و بگوییم به صرف اینکه آیه را اینطور بخوانند و آنطور بخوانند و حال آنکه رایج بود، سبب تکفیر نمیشود. کما اینکه طبری میگوید با وجود اینکه قرائ این همه اختلاف دارند، یکی از آنها دیگری را تکفیر نکرده است. پس چرا آن زمان تکفیر میکردند؟! آن زمان هم یک قرائت در کنار قرائت دیگر بود. لذا معلوم میشود چیزهایی بود که یک اثر از آن برای ما مانده است. کدام است؟

---

[1] بحار الأنوار (ط - بيروت) ج۳۸ ۱۵۶باب ۶۱جوامع الأخبار الدالة على إمامته من طرق الخاصة و العامة ..... ص : ۹۰

و من كتاب أبي عبد الله محمد بن علي السراج في تأويل هذه الآية بإسناده إلى عبد الله بن مسعود أنه قال: قال النبي ص اي ابن مسعود إنه قد نزلت علي آية و اتقوا فتنة الآية و أنا مستودعكها فكن لها أقول واعيا و عني له مؤديا من ظلم عليا مجلسي هذا كمن جحد نبوتي و نبوة من كان قبلي فقال له الراوي اي أبا عبد الرحمن أ سمعت هذا من رسول الله قال نعم قال قلت فكيف وليت الظالمين قال ال جرم جلبت عقوبة عملي و ذلك أني لم أستأذن إمامي كما استأذنه جندب و عمار و سلمان و أنا أستغفر الله ربي و أتوب إليه.

[2] المصاحف لابن أبي داود (ص: ٨١)

آیه ابلاغ در قرائت ابن مسعود اتمام حجت الهی در قرن پانزدهم

در دُر المَنثور ذیل آیه شریفه آمده؛ بحمدالله از اتمام حجتهای خدای متعال در قرن پانزدهم، زیر آیه غدیر و در مهمترین کتاب چاپ شده در سعودی آمده است. در کتاب «موسوعة التفسیر المأثور» درست زیر آیه آمده است. درست زیر آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»[1] آمده:

> {يَاأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (٦٧)}
>
> [قراءات]
>
> ٢٣٠٥٠ - عن عبد الله بن مسعود، قال: كُنَّا نقرأُ على عهد رسول الله - صلى الله عليه وسلم -: (يَا أَيُّهَا الرسول بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ أَن عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)[2]

سبعة احرف را دیدید! دو حرف که هر دوی آنها هم درست است؛ «کلها کاف و شاف»، خدا برای ما گذاشته است. حال قرن پانزدهم است؛ در تعلیقه دارد که روافض و شیعه چنین میگوید؛ اما دیگر تعلیقه کنار میرود. این نقل برای چه تفسیری است؟

شاگرد: در المنثور سیوطی.

استاد: نه، در المنثور را که جمعآوری کرده. عرض کردم که در المنثور سند ندارد؛ سند آن را کجا آورده؟ میخواهم در ذهنتان بماند. سندهای در المنثور کجا آمده؟ در مقدمه «درالمنثور» سیوطی میگوید من قبلاً کتابی نوشته ام به نام ترجمان القرآن، همه سندهای این حدیثهایی که در اینجا آورده‌ام در آن جا هست. میگوید دیدم خیلی حجیم است. لذا سندها را حذف کردم و در درالمنثور آوردم. همین چیزی را که در «در المنثور» میگوید، در ادامه میگوید: «اخرج ابن مردویه»؛ یعنی این در تفسیر ابن مردویه سند دارد. ابن مردویه یکی از بزرگان علماء اهلسنت است. روافض چیست که شما میگویید؟!

بحمدالله تفسیر ابن مردویه الآن پیدا شده. من خیلی در کتابها بهدنبال آن گشتم. گفتند نسخه آن الآن پیدا شده. مثل اینکه چاپ شده.

شاگرد: این روایت در آن هست؟

استاد: باید ببینم. به محضر آن آقا در کتابخانه تخصصی حدیث بروم. مدیر آن کتابخانه فرمودند. فرمودند بحمدالله پیدا شده. البته شاید کامل آن پیدا نشده باشد. بالأخره کار، این مشکلات را دارد. این خیلی عالی است. یعنی آنی است که آدم اگر برای آن هزاران کیلومتر طی طریق کند و این نسخه را ببیند و سندی که ابن مردویه برای این آورده ملاحظه کند، میارزد.

مطالبی که تکرار کردم، برای کسانی که نبودید، خب شنیدید. کسانی که دوباره شنیدید یادآوری است. برای اینکه بعضی از مطالب در ذهن شریفتان فعال شود. برخی از اساتید در زمینه این بحثها فرمایشاتی را میگویند، اگر برخی از اینها در ذهنتان فعال باشد و پای آن درس استاد باشید، سریع سر جایش میگویید. چیزی که میبینید جواب ندارد. اما اگر فعال نباشد آدم میفهمد که مطالبی یادش هست، اما بالفعل نمیتواند جواب او را بدهد. لذا ساکت میشود. تکرار اینها برای این است که خیلی از چیزهایی که نیاز است، فعال میشود تا آدم سرجایش خیلی سریع مستندات را ارائه بدهد. گفتم؛ بالاترین حرف این بود که گفته بودند قرائات حتی یک خبر واحد هم ندارد! اگر مقدمه مجمع یادتان باشد کافی است. برای اینکه بگویید چرا سند ندارد؟! مرحوم طبرسی که اهل فن هستند سند میگویند. همین یک کلمه کافی است. بعد خودش شخصاً مقدمه مجمع را نگاه میکند و آن حرف را هم میبینند. بعد میبینند که خلاصه باید چطور جمع کند. جمعش برعهده خودش.

شاگرد: وجه تکفیر این بود آن قرائاتی که بهخاطر توحید مصاحف از بین رفته بود، به این صورت بودند؟

استاد: اگر کسی بود که «کنا نقرأ» ابن مسعود که در تفسیر ابن مردویه آمده را در اواخری که اقراء میکرده از او شنیده بود...؛ عمر ابن مسعود را به مدینه خواست. چرا او را زندانی کرد؟ چون پخش شده بود که اقراءهایی دارد. او که دیگر حدیث نقل نمی کرد. قاری بود. اینها بود که باعث تکفیر کردن اهل شام و اهل عراق میشد. اینها پس زمینهها بود. اینها تشابک شواهدش است. و الاّ اهلسنت این را نیاوردهاند.

والحمد لله رب العالمين

---

[1] المائدة ۶۷

[2] ص۶۹۱- كتاب موسوعة التفسير المأثور - وكيز من هم ساء ما يعملون - المكتبة الشاملة